

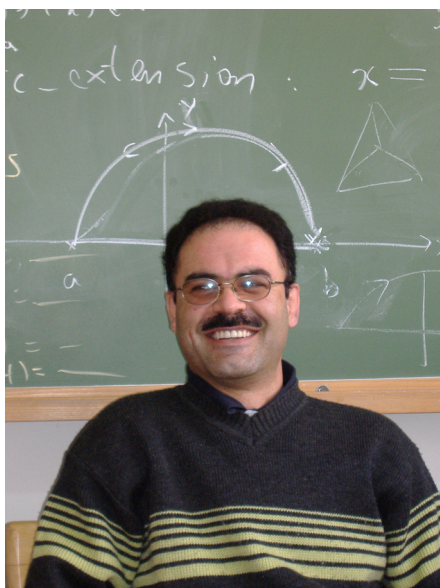
گفت و گو با عبدالله لنگری

1 معرفی

عبدالله لنگری متولد ۲۲ ی مرداد ۱۳۴۸ (1969/08/13) است. در سال ۱۳۷۰ (1991) از دانش‌کده ی برق دانش‌گاه شهید باهنر کرمان، در رشته ی مهندسی ی الکترونیک فارغ‌التحصیل شد. در مقطع کارشناسی ی ارشد به فیزیک تغییر رشته داد و در ۱۳۷۳ (1994) کارشناسی ی ارشد خود را گرفت. سپس، در مهر ۱۳۷۳ (Sep 1994) وارد دوره ی دکتری ی فیزیک در دانش‌گاه صنعتی ی شریف شد و در آبان ۱۳۷۷ (Nov 1998) فارغ‌التحصیل شد. از دی ی ۱۳۷۷ (Jan 1999) تا شهریور ۱۳۷۸ (Sep 1999) در مرکز تحصیلات تکمیلی ی زنجان بود. بعد به آلمان رفت و مدت ی در مؤسسه ی ماکس پلانک شهر درسدن^a به عنوان شاغل پسادکتری مشغول بود. سپس، در مهر ۱۳۸۰ (Sep 2001) به زنجان برگشت و تا شهریور ۱۳۸۴ (Sep 2005) در آن جا بود و در این تاریخ به دانش‌کده ی فیزیک دانش‌گاه صنعتی ی شریف آمد، و اکنون دانش‌یار فیزیک در این دانش‌کده است. لنگری به طور پاره‌وقت با پژوهش‌گاه دانش‌ها ی بنیادی هم‌کاری دارد، و گاه میهمان مؤسسه ی ماکس پلانک است. لنگری تا کنون بیش از 30 مقاله در مجله‌ها ی بین‌المللی منتشر کرده است.

2 گفت و گو

- انگیزه‌ات از فیزیک خواندن چه بوده؟
- در فیزیک مطالب جالب زیادی هست بعلاوه فیزیک نگاهی بنیادی به پدیده‌ها دارد که بسیار جذاب است. من هم به نیت آموختن همین چیزهای جالب، فیزیک میخواندم. البته اینکه چرا بطور حرفه‌ای فیزیک را انتخاب کردم قصه ی دیگری دارد.
- قصه اش را نمی‌گویی؟



○ قصه از این قرار بود که من دانشجوی کارشناسی الکترونیک بودم و برخی کلاسهای فیزیک را بصورت آزاد شرکت می‌کردم. اصلاً هم قصد ادامه‌ی تحصیل در فیزیک نداشتم، تا این که با آقای دکتر علیرضا بهرامپور که عضو هیات علمی دانشکده‌ی برق بودند آشنا شدم. ایشان یک آزمایشگاه تحقیقاتی در زمینه‌ی لیزر داشتند و به من و یکی دو نفر دیگر پیشنهاد دادند که ادامه‌ی تحصیل خود را در فیزیک انجام دهیم، خصوصاً که در همان سال دوره‌ی کارشناسی ارشد فیزیک در دانشگاه کرمان آغاز می‌شد و این امید وجود داشت که در کارهای تحقیقاتی آزمایشگاه لیزر شریک شویم. این پیشنهاد آن قدر جذاب بود که بر خلاف نظر اکثر اطرافیان و سایر اساتید دانشکده‌ی برق تصمیم گرفتم که در بازه‌ی یک ترم به کنکور کارشناسی ارشد دروس اصلی فیزیک را خیلی جدی بخوانم و امتحان کارشناسی ارشد را در فیزیک بدهم. خوشبختانه با نتیجه‌ی بسیار خوبی که در آزمون داشتم با انرژی بیشتری مطالعه‌ی حرفه‌ای فیزیک را ادامه دادم. ناگفته نماند که آن سبب شکست و آن پیمانانه ریخت، یعنی درست یک سال پس از شروع کار ما در آزمایشگاه لیزر، که خیلی هم گسترش پیدا کرده بود، به یک دفعه همه چیز تعطیل شد - آش رو با جاش بردند. آزمایشگاه و همه‌ی وسایلیش یک شبه غیب شد. ترجیح می‌دهم که راجع به جزئیات این واقعه چیزی نگویم. به هر تقدیر این اولین تجربه‌ی تلخ من در فیزیک بود، چون یک سالی بود که روی یک پروژه‌ی تجربی کار می‌کردم. ولی همین امر باعث شد که نتیجه بگیرم که در این اوضاع و احوال فقط به کارهای نظری توجه کنم، و همین باعث شد که پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشدم را به یک مطالعه‌ی نظری تغییر دادم. بعداً هم در دوره‌ی دکتری اصلاً سراغ کارهای تجربی

نرفتم.

• آیا انگیزه‌ات به مرور عوض شده؟

○ نه، جالبتر اینکه حالا فهمیدم چیزهایی رو که دوست دارم بدانم خیلی بیشتر از اون چیزی است که فکر میکردم.

• استادهایت چه کسانی بودند؟

○ اگر منظور از استاد افرادی باشند که من در کلاس آنها تلمذ کرده باشم، تعداد آنها زیاد است و قطعاً نمیتوانم فهرست دقیقی از تمام آنها ارائه دهم. ولی اگر منظور افرادی باشند که در شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای من سهم مهمی داشته باشند، باید بگویم که اولین آنها مرحوم مادرم (حوری بقایی) و بعداً به ترتیب زمانی که با آنها ارتباط داشتم آقای مهندس احمد بقایی، دکتر محمدرضا مطلوب، دکتر علیرضا بهرامپور و دکتر وحید کریمی‌پور بوده‌اند.

• بهترین استادی که داشتی کی بود؟

○ جواب به این سوال آسان نیست، چرا که هر استادی از جنبه‌های خاصی میتواند بهترین باشد. ولی استادی که در کلاسش از درس لذت می‌بردم و در جذب من به فیزیک تاثیرگذار بود آقای دکتر محمدرضا مطلوب استاد فیزیک دانشگاه کرمان است.

• استاد راهنمایت کی بود؟

○ استاد راهنمای دوره دکتری آقای دکتر وحید کریمی‌پور و دوره کارشناسی ارشد آقای دکتر علیرضا بهرامپور.

• شبیه او هستی؟

○ قطعاً شباهتهایی وجود دارد، دست کم فکر کنم در انضباط شبیه دکتر کریمی‌پور هستم. در ارتباط صمیمی با دانشجویان نیز حتماً از دکتر بهرامپور تاثیر پذیرفته‌ام.

• اگر اشتباه نکرده باشیم تو از اولین افراد نسل دوم فارغ‌التحصیل داخل هستی و به لحاظ سنی و نسلی به استاد راهنمایت نزدیک‌تر از بقیه‌ی هم‌کلاسی‌هایت بودی. هیچ وقت حین تحصیل به این خاطر مشکلی پیدا نکردی؟ هیچ وقت نگران نشدی که ممکن است چیزهایی را از دست بدهی؟

○ بله، من اولین نوه‌ی فیزیک شریف هستم. خیر، برعکس، فکر کنم در بین هم‌کلاسی‌هایم من رابطه‌ی دوستانه و صمیمانه‌تری با استاد راهنمایم داشتم. چون بلندی طبع دکتر کریمی‌پور آنقدر زیاد بود که هرگز در رابطه‌اش با من تقسیم بندی استاد و دانشجوی رنگی نداشت. مضافاً در حال حاضر ارتباط ما خیلی قوی‌تر از یک شاگرد و استاد و کاملاً صمیمانه است، در حالی که برای من همیشه احترام به ایشان در اولویت بوده است. شاید بهتر باشه بگویم که این نزدیکی پیامدهای مثبتی برای من داشته.

• از فیزیک پیشه‌بودن راضی هستی؟



- بله، برای خودم خیلی خوبه ولی برای بقیه نمیدونم.
- چیزهای غیرفیزیک هم می‌خوانی؟ چه چیزهایی؟
- نه زیاد، ولی عمدتاً به تحولات تاریخی و ادیان علاقمندم.
- چه قدر ورزش می‌کنی؟
- هفته‌ای دو سه تا ۱۰ دقیقه. خیلی زیاده نه؟!
- چه قدر به نوشتن فارسی علاقه داری؟ آیا به فارسی هم چیزی می‌نویسی؟
- علاقه زیادی ندارم. تقریباً همیشه گفت چیزی به فارسی بجز چند مقاله پژوهشی ننوشته‌ام.
- الان در چه زمینه‌ای کار پژوهشی می‌کنی؟
- شاخه اصلی کار من مغناطیسهای کوانتومی است. این شاخه که بخش وسیعی از سیستمهای همبسته‌ی قوی را شامل میشود مدلهایی را مطالعه میکند که خصوصیات مغناطیسی مواد را شرح میدهند. شاید بد نباشه اشاره کنم که اصولاً مغناطیس یک پدیده کوانتومی است و در فضای فاز متغیرهای کلاسیک همیشه پذیرفتاری مغناطیسی صفر خواهد بود، ولی ممکن است در مواردی مدلی موثر برای بررسی خصوصیات مغناطیسی ارایه شود که کلاسیکی باشد. در واقع ما با مدلهایی کار میکنیم که کوانتومی هستند، یعنی جمله‌های مختلف در هامیلتونی با هم جابجا نمیشوند و خلاصه پیدا کردن طیف انرژی و ویژه‌حالتهای متناظر آنها ساده نیست. اگر کمی جزئی‌تر بگویم، گذار فاز کوانتومی و خواص اطلاعات کوانتومی این سیستمها نیز بخش دیگری از کار تحقیقاتی ما را تشکیل میدهد. در گذار فاز کوانتومی خصوصیات حالت

پایه سیستم در یک نقطه خاص (نقطه بحرانی کوانتومی) از پارامترهای موجود در هامیلتونی تغییر می‌یابد. این تغییر توأم با یک تکینگی در برخی خصوصیات حالت پایه است. یافتن نقاط بحرانی و خصوصیات که سیستم حول این نقطه دارد مسأله‌ای است که در بسیاری موارد هنوز حل نشده است، مثل نقطه بحرانی کوانتومی در ابررساناهای دمای بالا.

- به‌ترین کارت به نظر خودت کدام است؟
 - یکی توصیف سیمای فاز نردبانهای فری مغناطیس^(b) که درست پس از فارغ‌التحصیلی از دوره دکتری شکل گرفت و دیگری کاری که اخیراً انجام شد و در آن استفاده از گروه بازبهنجارش کوانتومی را برای محاسبه خواص اطلاعات کوانتومی^(c) معرفی کردیم.
 - کار جمعی را دوست داری یا کار فردی را؟
 - این سوال مثل سوالهایی است که پدر یا مادر گاهی از بچه میپرسند که مثلاً پدرت را دوست داری یا مادرت را؟ بوضوح فرد منفک از جمع نیست. ولی اگر منظور تعریف یک پروژه برای یک گروه یا فرد باشد من کار جمعی را ترجیح میدهم. البته باید در نظر داشت که در کار گروهی بایستی ضوابطی حاکم باشد و نقش افراد در کار مشخص باشد. بهتر است که یک فرد ارشد مدیریت گروه را به عهده گیرد.
 - ارزیابی‌ات از کارهای پژوهشی در ایران، چیست؟ این ارزیابی بر چه مبنایی است؟ مثلاً آیا معیار تعداد مقاله یا تعداد ارجاعات است یا چیز دیگر؟
 - راستش را بخواهید اطلاعات خوب و دقیقی در این زمینه ندارم. ولی تصور میکنم که کارهای پژوهشی فیزیک در ایران هنوز دوران نوجوانی خود را طی میکند (حدود ۱۵ سال). بنابراین تا حد زیادی نپخته و کم‌جون هستند. در چند سال اخیر عمدتاً تلاش برای گسترش کمیت بوده است نه کیفیت. در حال حاضر کارهای اساسی و با کیفیت بالا بسیار کم است. البته باید توجه داشت که رسیدن به کیفیت بالا بدون ازدیاد کمیت در تحقیقات ممکن نیست. در واقع همیشه درصد ناچیزی از کارهای تحقیقاتی هستند که تاثیرگذاری قوی دارند بعلاوه مستقیماً نمیتوان آنها را پیدا کرد. در یک بستر بزرگ، این کارهای ناب هم شکل میگیرند. البته تعداد مقالات و ارجاعات و یا پارامترهای دیگری مثل اندیس h میتوانند معیارهای سنجش عددی خوبی باشند ولی مطلق نیستند.
 - آیا به این که شخص یا سازمانی کارهای پژوهشی را هدایت کند، اعتقاد داری؟
 - جواب بله یا خیر به این سوال بدون مشخص کردن جزئیات صحیح نیست. شاید بهتر باشد بگم که برای کارهای پژوهشی باید برنامه‌ریزی کرد. دلیل آن هم این است که چون برای تحقیقات بودجه نیاز است و از آنجا که منابع مالی بینهایت نیست، پس برای تخصیص بودجه باید سازوکاری اندیشید. معمولاً بخش کوچکی از بودجه باید صرف تحقیقات بنیادی شود که لزوماً نتیجه درآمذزایی ندارد و عمدتاً اندیشه محقق است که در تعیین آن نقش دارد. و بخش بزرگ بودجه باید صرف تحقیقاتی شود که



- میتواند بازدهی در آینده نزدیک داشته باشد (یا به تعبیر دیگر کاربردی باشد).
- تا به حال در چه موسساتی به عنوان هیات علمی کار کرده‌اید؟ اگر مایل هستی در مورد دلایل جابجائی‌هایت توضیح بده.
 - پس از دوره‌ی دکتری دو سال در انستیتوی ماکس پلانک سیستمهای پیچیده بعنوان محقق فرادکتری مشغول کار بوده‌ام. از آنجا که این دوره حداکثر دو ساله بود بعد از آن به مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه زنجان رفتم و چهار سال بعنوان استادیار در آنجا خدمت کردم. از مهر ۱۳۸۴ هم بعنوان عضو هیات علمی در دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف مشغول هستم. علی‌رغم اینکه آرامش شهر زنجان را دوست داشتم ولی دورنمای شغلی خود را در آنجا واضح نمی‌دیدم و به همین دلیل تصمیم به جابجایی گرفتم. در واقع به زعم من مدیریت در تحصیلات تکمیلی زنجان ضوابط مشخصی نداشت و به طبع برنامه‌ریزی بلند مدت را مبهم می‌ساخت. یکی از مواردی که برای من عجیب بود همکاری کوتاه مدت بسیاری از محققین برجسته با آن مرکز و ادامه نیافتن آن بود، همچنین این مرکز در جذب و نگه داشتن افراد بسیار فعال ضعیف بود.
 - تو در دو دانشگاه داخلی یعنی مرکز تحصیلات تکمیلی در علوم پایه‌ی زنجان و صنعتی‌ی شریف بوده‌ای. شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌ها را از نظر آموزشی، پژوهشی و مدیریتی به ما می‌گویی؟ در ضمن مدتی هم دوره‌ی پس‌دکترای موسسه‌ی ماکس پلانک بودی. آن‌جا را نیز با دانشگاه‌هایی که در ایران بودی مقایسه می‌کنی؟
 - از نظر آموزشی تفاوت اساسی وجود ندارد، جز اینکه در شریف جمعیت هر کلاس خیلی بیشتر از وضعیت در تحصیلات تکمیلی زنجان است که باعث افت کیفیت میشود. ولی در عوض تنوع دروسی که ارائه میشود در شریف بیشتر است. از نظر پژوهشی در شریف تعداد افراد فعال بیشتر هستند و با وجود حدود

۷۰ دانشجوی دکتری جو پر جنب و جوش‌تری دیده میشود ولی در عوض دانشجویان علوم پایه زنجان امکانات بهتری در اختیار دارند، دست کم اتاق کار دارند و هر دو سه نفر به یک کامپیوتر دسترسی دارند در حالی که در شریف فقط دانشجویان دکتری اتاق کار دارند و آن هم با عدد اشغالی دو سه برابر وضعیت در علوم پایه زنجان. بودجه‌های پژوهشی در شریف قانونمند و بر اساس ضوابط مکتوب و مشخص، که مبنای آن عملکرد پژوهشی سه سال گذشته هر فرد است، تعیین میشود و کمترین کاغذ بازی اداری را دارد. این در حالی است که در ضوابط پژوهشی تحصیلات تکمیلی زنجان مبنای عملکرد پژوهشی فرد یا بسیار ضعیف بود یا اصلاً نبود. به لحاظ مدیریتی، شریف دارای بروکراسی و ثبات بالا است که نتیجه‌ی قانونمند بودن آن است، در عوض در تحصیلات تکمیلی زنجان بروکراسی کم بود ولی دارای افت و خیزهای بسیار بزرگ بود.

من سعی میکنم کوتاه بنویسم ولی ظاهراً قصه طولانی شده. در انستیتو ماکس پلانک سیستمهای پیچیده قواعد بسیار شفاف و روشن بود و از هر فرد به اندازه‌ای که امکان در اختیارش بود انتظار داشتند. در انستیتو سه قسمت وجود داشت که هر کدام رئیسی مستقل داشتند. رئیس قسمت یعنی تصمیم گیرنده اصلی و در عین حال با بیشترین بار مسولیت. هر دو سال یکبار یک کمیته‌ی تخصصی که اعضاء آن محققین بنام و فعال از دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی مختلف دنیا بودند برای ارزیابی عملکرد هر قسمت به مدت چند روز به انستیتو می‌آمدند و برای من جالب بود که در نقد کارهای پژوهشی انجام شده با کسی تعارف نداشتند. علی القاعده بودجه‌ای هم که به هر قسمت تعلق میگرفت بر مبنای همین عملکرد بود که بطور خودبخود باعث میشد رئیس قسمت در سیاست‌گذاری، استخدام، صرف هزینه‌ها طوری تصمیم بگیرد که بازده خوبی داشته باشد. البته مقدار بودجه‌ای که برای هر فرد اختصاص می‌یافت چندین برابر آنچه که در ایران وجود دارد بود.

یک نکته‌ی بسیار جالب و کاملاً متمایز بین سیستم آکادمیک آلمان و ایران وجود دارد و آن اینکه برای اعضاء هیات علمی یک سن بازنشستگی وجود دارد که معمولاً ۶۵ سالگی است. پس از بازنشستگی عضو هیات علمی هنوز دفتر کار خود را دارد و تحقیق میکند ولی در امور اجرایی هیچ حق تصمیم‌گیری ندارد. البته ممکن است سایرین بعنوان فردی با تجربه با او مشورت کنند ولی او به تنهایی هیچ حقی ندارد و نمیتواند اعمال نظر کند. مشخص بودن زمان بازنشستگی باعث میشود که افراد مسن‌تر حتی قبل از بازنشستگی نسبت به افکار و ایده‌های جوان‌ترها بسته عمل نکنند و توجه بیشتری داشته باشند که به نوبه خود باعث تعادلی بین نظریات دو نسل میگردد. مرسوم است که در سن ۶۰ سالگی برای اعضاء هیات علمی جشن تولدی میگیرند و به قول یکی از این اعضا، معنی‌اش این است که یادت باشد ۵ سال دیگر از ریاستت بیشتر نمانده است. من که نمیدانم سن بازنشستگی در ایران چند است و آیا واقعا حق تصمیم‌گیری از فردی سلب میشود یا بعنوان عضو شورای فلان هنوز تصمیم گیرنده

خواهد بود؟

- فکر می‌کنی سازمان‌هایی که متولی‌ی حمایت از پژوهش هستند کارشان را درست انجام می‌دهند؟ اگر نه، اشکال کارشان کجا است؟
 - بطور متوسط خیر. مثلاً در زمینه فناوری نانو ستادی وجود دارد که حمایت‌کننده از این شاخه است. سوال این است که چرا این شاخه بیشتر از بقیه شاخه‌ها اهمیت دارد؟ بعلاوه سازوکار برای تشخیص یک پروژه در زمینه نانو چیست؟ و سوالهایی از این دسته وجود دارد که مدیریت پشتیبانی پژوهشی را مناسب نمیدانم. به نظر من ایراد در ساختار مدیریت این سازمانها است. مجموعه مدیران برنامه ریز سازمانهای حامی پژوهش باید خود محقق فعال باشند و برنامه ریزی باید محقق محور باشد.
 - تا چه حد در مدیریت مؤسسه‌ها یی که در آنها بوده‌ای سهیم بوده‌ای؟
 - تقریباً هیچ. ولی میدانم مدیریت کار بسیار سختی است.
 - به آموزش چه قدر اهمیت می‌دهی؟
 - سعی میکنم وظایف آموزشی را خوبی انجام دهم. بطور متوسط سه تا چهار روز از هفته را صرف تدریس دو درس و امور مربوط به آن میکنم.
 - تا حالا چند دانش‌جوی کارشناسی‌ی ارشد با تو کار کرده‌اند؟
 - ده دانشجوی کارشناسی ارشد و سه دانشجوی دکتری فارغ‌التحصیل شده‌اند.
 - نظرت در مورد نظام کنونی‌ی آموزش دوره‌ی کارشناسی‌ی فیزیک در ایران چیست؟
 - به نظرم خوب است.
 - نظرت در مورد نظام کنونی‌ی آموزش دوره‌ی کارشناسی‌ی ارشد فیزیک در ایران چیست؟
 - خوب نیست. دوره برزخی است که به دلیل کوتاهی خوب برنامه ریزی نمیشود. شخصاً فکر میکنم خوب بود یک دوره کارشناسی (undergraduate) و یک دوره بعد از آن مثلاً دکتری (graduate) داشتیم. دانشجویی که تمایل به ادامه تحصیل پس از دوره کارشناسی دارد وارد دوره دکتری میشود که در آن یکی دو سالی دروس مورد نیاز را بگذرانند و با برنامه ریزی وارد یک کار پژوهشی شود.
 - نظرت در مورد ساختار مدیریتی‌ی دانش‌گاه‌ها چیست؟
 - در حال حاضر بخش اجرایی و برنامه ریزی یکی است. بهتر بود که بخش اجرایی و هماهنگ‌کننده از بخش برنامه ریز جدا میشد و بخش برنامه ریزی از کمیته منتخبی از اعضا هیات علمی فعال در امر پژوهش و آموزش تشکیل میشد. بعلاوه هرچه سهم شوراها در مدیریت بیشتر شود مدیریت بهتر خواهد بود.
 - کار تدریس را از کی شروع کردی؟
 - از دوره کارشناسی ارشد.

- به نظر تو مکتب فیزیک چیست؟ و چه طور ساخته می‌شود؟ آیا در ایران مکتب فیزیکی هست؟ اگر هست، کدام است؟ اگر نیست، آیا می‌توان در ایران مکتب فیزیک ساخت؟
- به تصور من مجموعه‌ای از افراد که روی یک زمینه، پژوهش یا آموزش دنباله‌دار انجام دهند تشکیل یک مکتب می‌دهند. به عبارت دیگر این مجموعه بایستی در شاخه‌ی تحقیقاتی یا آموزشی مشخص صاحب دستاوردهایی باشند و برای ادامه‌ی آن برنامه داشته باشند. احتمالاً یک گروه (مثلاً ۱۰-۲۰ نفره) که دست کم ۱۰ تا ۲۰ سال سابقه‌ی فعالیت در یک زمینه را داشته باشند یک مکتب معرفی میکنند. فکر میکنم هنوز مکتب مشخصی در زمینه علوم در ایران نیست. مثلاً اگر مجموعه‌ی گاما تا ۱۰ سال دیگر همین طور با جدیت ادامه دهد به یک مکتب آموزش بدل میشود.
- نظر تو در مورد تقسیم‌بندی شاخه‌های فیزیک به مهم و مهم‌تر چیست؟
- اگر بشود دقیقاً تعریف کرد که مرز فیزیک کجاست احتمالاً در مورد اهمیت شاخه‌ها هم میتوان مرزبندی و درجه‌بندی کرد.
- برخی از شاخه‌های فیزیک در ایران تقریباً وجود ندارد. (این را قبول داری؟) به نظر تو چه طور می‌شود این شاخه‌ها را در ایران راه انداخت؟
- بله. دعوت از متخصصان این شاخه (ترجیحاً ایرانی) جهت راه‌اندازی گروه تحقیقاتی و مثلاً تربیت دانشجوی دکتری.
- آیا نوشته‌های فارسی‌ی فیزیک را می‌خوانید؟ کدام‌ها را؟
- نه زیاد. گاما، مجله پژوهش فیزیک و گاهی هم مجله فیزیک را می‌خوانم. البته روزنامه و اخبار در دستورکار هر روزم هست.
- نظرت در مورد گاما چیست؟ چرا تا به حال چیزی برای گاما ننوشته‌ای؟
- گاما مجله آموزشی بسیار خوبی است که در آموزش حرفه‌ای فیزیک نقش موثری خصوصاً برای دانشجویان خواهد داشت. البته، متأسفانه مولفین گاما به دسته خاصی که عمدتاً ویراستاران آن هستند خلاصه شده‌اند. اگر سایرین هم در نگارش مقالات مشارکت کنند قطعاً بهتر خواهد شد. من سال گذشته یک مقاله برای گاما فرستادم ولی پذیرفته نشد.
- سمت‌های اجرایی هم داشته‌ای؟
- خیر.
- نظر تو در مورد تشکّل‌های فیزیک‌پیشه‌های ایران چیست؟ به خصوص نظرت در مورد انجمن فیزیک چیست؟ اصلاً عضو این انجمن هستید؟
- ظاهراً غیر از انجمن فیزیک چندین انجمن دیگر که انشعابات انجمن فیزیک هستند نیز وجود دارد. فی‌المثل انجمن خلا، انجمن فوتونیک و غیره. به عقیده من انجمن فیزیک به عنوان یک تشکّل صنفی

فعالیت بسیار ضعیف و کم رنگی دارد. البته در سالهای اخیر با برگزاری سمینارهای عمومی و تخصصی سالانه به جایگاه خود نزدیکتر شده است. ظاهراً این تشکل به شدت از مضیقه مالی رنج میبرد و احتمالاً به همین دلیل نتوانسته در مجامع علمی حضور موثری داشته باشد. من عضو انجمن فیزیک هستم.

- شما تقریباً ۲۰ سال پیش وارد دانش‌گاه شدید و شروع به آموختن فیزیک کردید. اگر آن موقع می‌توانستید وضعیت امروز را پیش‌بینی کنید، چه تغییری در انتخاب‌هایت می‌دادی؟
- من ۲۱ سال پیش وارد دانشگاه شدم. در کارشناسی مهندسی الکترونیک خواندم. در کارشناسی ارشد فیزیک اتمی مولکولی و بطور خاص لیزر خواندم و دکتری‌ام را در ماده چگال نظری گرفتم. هر وقت زمان را برگردانید احتمالاً من هم قادر خواهم بود به سوال شما جواب دهم.

3 نام‌های خاص و مراجع

- a) Max-Planck Institute for Physics of Complex Systems, Dresden-Germany;
- b) A. Langari, M. Abolfath, M. A. Martin-Delgado, "Phase diagram of ferrimagnetic ladders with bond-alternation", *Physical Review B*, vol. 61, 343 (2000);
- c) M. Kargarian, R. Jafari, A. Langari, "Renormalization of concurrence: the application of quantum renormalization group to the quantum information systems", *Physical Review A*, vol. 76, 90304 (R), (2007);